

عرفان اسلامی

محسن آل‌وستانی مفرد

رسالت‌ش ۵۷۹۹، ۸۴/۱۱/۲۵

چکیده: مقاله حاضر بررسی نسبت بین عرفان و دین، به‌ویژه دین اسلام است که؛ در این راستا نویسنده سعی داشته است تعریف و ضرورتی از عرفان البتّه بر اساس نگرش‌های علامه شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله ارائه دهد.

به زعم مطهری، عرفان را می‌توان از دو بعد مورد مطالعه قرار داد؛ یکی از جنبه اجتماعی و دیگری از جنبه فرهنگی. از بعد فرهنگی، عرفا را می‌توان در ردیف فلاسفه، متعلمین، ادبا و شعرا قرار داد. این گروه نیز مانند گروه‌های فرهنگی دیگر کتاب‌هایی را تألیف نموده و شاگردانی را پرورانده‌اند و از بعد اجتماعی نیز فرقه‌هایی را تشکیل دادند و دست به یک سلسله فعالیت‌های اجتماعی زدند. اهل عرفان را به عنوان یک گروه فرهنگی می‌توان عارف و به عنوان یک گروه اجتماعی صوفی نام نهاد.

۱. ضرورت عرفان: آیا با پیشرفت و گسترش حیرت‌آور دانش و صنعت در دوران ما، ضرورتی برای طرح مسائل عرفانی وجود دارد؟ پاسخ به این مسئله روشن است. زیرا عرفان اسلامی محال است شایستگی و بایستگی را که در ذات آن است از دست بدهد مشروط به اینکه، گردانندگان دانش‌های مربوط به طبیعت و صنعت انسان را جزیی از طبیعت ناآگاه تلقی نکنند، به خصوص اداره‌کنندگان صنعت، انسان را به دندان‌های ماشین ناآگاه مبدل ننمایند زیرا در این صورت، انسانی وجود ندارد تا اخلاق و عرفان و مذهبی برای او وجود داشته

بازتاب اندیشه ۷۱

۲۶

عرفان
اسلامی

باشد. و خود این مبرم و واضح است که، لذت‌آورترین مکتب‌های معنوی همین مکتب عرفان است. البته منظور از عرفان، عرفان مثبتی است که ذات انسانی را از خارزار عالم طبیعت نجات داده و او را به هر دو جهان انفسی (درونی)، به زنگی آزاد از علائق و خواستنی‌های آنها توفیق دهد. قطعی است که چنین عرفانی، عالی‌ترین و معقول‌ترین لذت را برای انسان عارف به ارمغان می‌آورد. اما این‌که عرفان مثبت اسلامی موجب بروز عالی‌ترین و معقول‌ترین لذت‌ها می‌باشد از آن جهت است که، آدمی با وصول به آزادی و علائق و خواستنی‌های جهان هستی در سه مرحله رهایی می‌یابد. در مرحله اول از دردها و تنش‌ها و اضطراب‌های ناشی از عوارض زندگی مانند شادی و غم، غنی و فقر، خنده و گریه، جوانی و میان‌سالی و غیرذلک رها می‌گردد و هر یک از این دو یا چند طرف متضاد را تبلوری از قانونی هستی می‌داند که می‌تواند پیامی از خداوند هستی بخش باشد. در مرحله دوم شخصیت او به تدریج عظمت آزادی و پا گذاشتن به حیظه علت‌ها و اشراف بر آنها و درک حلقه‌های زنجیری روابط میان آنها را درمی‌یابد و در مرحله سوم اگر سالک توفیق رها شدن از درک ذات یا من تعین یافته را، که خود حقیقی اوست به دست آورد در جاذبیت کمال الاهی قرار می‌گیرد.

۲. تعریف عرفان: عرفان در اصل بر این اساس استوار است که، جهان و کل هستی دو رویه دارد؛ رویه‌ای در آن سوی ادراکات ظاهری ما که حقیقتاً هست و هیچ‌گونه کثرتی در آن نیست و رویه‌ای رو در رو با ادراکات ظاهری ما که حقیقتاً موجود نبوده بلکه ظهور و نمود و جلوه‌ای متکثر و متنوع از آن حقیقت واحد است. این دیدگاه بر اصول و مسائلی استوار است که اهم آن عبارتند از: الف) وحدت جود: وحدت وجود و اصالت همین وجود واحد، ب) نزول و صعود و جود: از دیدگاه عرفا، حقیقت هستی بر اساس حرکت و میل حبی، مراتب مختلفی از تنزلات را پیموده و به انسان می‌رسد و سپس از انسان و در انسان صعود آغاز می‌شود و از همه مراتب گذشته و به مبدأ اصلی می‌رسد. این نزول و صعود در دو قوس متقابل صورت می‌گیرد، که از آن تعبیر به قوس نزولی و قوس صعودی می‌شود. ج) سلوک و مجاهده: انسان تنها پدیده‌ای که بالقوه همه جهان است، یعنی در وجود انسان امکان آن هست که از صفر تا بی‌نهایت گسترش یابد از جمادی تا خدایی. رسیدن به این مقصد نهایی که همان حقیقت است، از طریق مجاهده و ریاضت میسر می‌گردد. از اصول دیگر می‌توان به فنا، کشف و شهود، ریاضت، عشق و محبت، راز و رمز و مانند اینها اشاره نمود.

۳. ریشه‌های عرفان: در باب پیدایش عرفان، برخی را بر این عقیده است که، ارتباط مسلمانان صدر اسلام با اقوام مختلف و آشنایی با تفکرات مسیحی، یهودی، بودایی و

نو افلاطونی زمینه‌ساز پیدایش تصرف و عرفان در فرهنگ اسلامی شد. تمام سعی محققان بر این است که، ریشه‌های غیراسلامی برای عرفان ذکر کنند. عرفا خود معتقدند، عرفان اسلامی به‌طور کامل ریشه در فرهنگ اسلامی داشته و مانند علوم می‌چون فقه و اصول و تفسیر و حدیث ریشه در فرهنگ اسلامی دارد و تحت تأثیر هیچ جریانی خارج از جهان اسلام قرار نگرفته است. در مقابل دو نظریه فوق شهید مطهری به نظریه سومی قائل شده است. شهید مطهری رحمته معتقد است که، عرفان ریشه در کتاب و سنت دارد و اگر ما به آیات قرآنی و به روایات و خطبه‌های معصومین مراجعه‌ای داشته باشیم به ویژه دعا‌هایی چون کمیل، ابو حمزه، مناجات شعبانیه، و... به مضامین عالی و عرفانی آنها خواهیم رسید. اما با همه این فراز و فرودها جای بسی دقت است که در بعد اجتماعی عرفان که از آن به عنوان تصوف یاد می‌شود بدعت‌ها و انحرافات بسیاری راه یافته است که با اسلام سازگاری ندارد. البته عرفا نسبت به اسلام نیت اخلاص داشته و هرگز نمی‌خواستند مطلبی را خلاف اسلام بیان کنند و کسانی هم که مسئله ضدیت عرفان با اسلام را بیان نموده‌اند یا نسبت به اسلام سوء نیت دانسته‌اند یا نسبت به عرفان.

۴. فِرَق‌های عرفان و فلسفه: مطهری در لابه‌لای آثار خود، بارها به مقایسه عرفان با فلسفه پرداخته و وجوه تمایز آنها را با یکدیگر بیان کرده است. به اعتقاد وی، اولین فرق عرفان و فلسفه در موضوع آنهاست. موضوع فلسفه وجود به معنای عام است؛ اما موضوع عرفان فقط خداست چراکه وجود را منحصر به خدا می‌داند اما از نظر فلاسفه خدا از مسائل آن به شمار می‌رود نه موضوع آن. همان‌طور که فیلسوف موضوع علم خود (وجود) را بدیهی می‌پندارد، عارف هم خدا را بدیهی و بدون نیاز به استدلال می‌پذیرد. فیلسوف بر عقل تکیه دارد اما عارف بر دل یا شهود. فیلسوف می‌گوید که انسان باید جهانی شود عقلانی مشابه با جهان عینی، اما در عرفان فقط به دنبال شهود حقایق است. عارف و فیلسوف نه تنها در موضوع با هم اختلاف دارند بلکه در روش با هم متمایز می‌گردند. فیلسوف درد دانستن و شناخت حقیقت را دارد به عبارتی، عالم به دنبال فطرت دانستن است ولی عارف به دنبال فطرت عشق.

۵. عرفان و اخلاق: علم اخلاق دانشی است که از چگونگی زیستن انسان سخن می‌گوید. در فرهنگ اسلامی سه نوع اخلاق مطرح بوده است: الف) اخلاق فلسفی که ریشه در اندیشه‌های سقراط دارد؛ ب) اخلاق عرفانی که منشأ آن سیر و سلوک عارفان است؛ ج) اخلاق روایی که مبتنی بر احادیث نقل شده از معصومین است. از نظر مطهری به‌رغم وجوه اشتراک میان اخلاق عرفانی با اخلاق فلسفی، سه فرق اساسی میان آنها موجود است. همین فرق‌ها موجب برتری اخلاق عرفانی می‌گردد: الف) عرفان درباره روابط انسان با خودش و با

جهان و با خدا بحث می‌کند و عمده نظرش درباره روابط انسان با خدا است و حال آن‌که همه سیستم‌های اخلاقی فلسفی ضرورتی نمی‌بینند که درباره روابط انسان با خدا بحث کنند فقط سیستم‌های اخلاقی مذهبی این جهت را مورد عنایت و توجه قرار می‌دهند. ب) سیر و سلوک عرفانی: پویا و متحرک می‌باشد، برخلاف اخلاق که ساکن و ایستا است. یعنی در عرفان سخن از نقطه آغاز است و از مقصدی و از منازل و مراحل‌لی که به ترتیب سالک باید آنرا طی کند تا به سر منزل نهایی برسد. درحالی‌که در اخلاق، سخن از التزام به یک سلسله دستور العمل‌هایی است که فضایل نام‌گرفته‌اند مانند راست‌گویی، احسان، انصاف، ایثار و... (ج) و در نهایت عناصر اخلاقی محدود است به معانی و مفاهیمی که غالباً آنها را می‌شناسد، اما عناصر روحی عرفانی بسی وسیع‌تر و گسترده‌تر است.

● اشاره

۱. نویسنده محترم منابعی را که مورد استفاده قرار داده است از اعتبار و ارزش درجه اول برخوردار نیستند درحالی‌که در یک مطلب علمی ضروری است به منابع اصلی مراجعه شود.

۲. مطالعه جنبه‌های عرفان: نویسنده از قول استاد مطهری^۱ نکته‌ای را یادآور شده است که فرق تصوف و عرفان را گوشزد می‌کند. البته در اینجا تعبیر نویسنده اندکی نادرست است زیرا، تعبیر «به زعم» هنگامی به کار می‌رود که بخواهیم بگوییم شخصی به خطا فکری را درست تلقی کرده است. درحالی‌که بیان استاد مطهری درباره جنبه فرهنگی و اجتماعی عرفان، از سوی نویسنده درست فهم و نقل نشده است. زیرا منظور استاد مطهری این نیست که از جنبه فرهنگی، عرفا مشغول به درس و بحث عرفان نظری یا عملی پرداخته و به هنگام فارغ شدن از این جنبه به خانقاه یا معابد رفته و تشکّل اجتماعی تصوف را تشکیل داده‌اند. بلکه منظور اصلی استاد مطهری در مطالعه مسئله، از دو جنبه فرهنگی و اجتماعی این است که میان این دو جنبه تفکیک اساسی قائل شود. بدین توضیح که عده بسیار زیادی از اشخاص و شخصیت‌ها در طول تاریخ منحصراً فعالیت فرهنگی داشته و از جنبه اجتماعی هم در مسیر شریعت گام برداشته‌اند، این دسته از دانشمندان در نگرش استاد مطهری و تقریباً همه عرفای بزرگ، عارف، محقق، اهل الله، اهل معرفت و خواص از اولیای الهی نامیده می‌شوند. حتی در برخی از اصطلاحات محی‌الدین ابن عربی و ملاصدرا از این گروه به صوفی ناب یا الصوفیه یاد شده است. بنابراین کاربرد لفظ صوفی و صوفیه انحصار در جنبه اجتماعی ندارد.

از طرفی گروهی از جاهلان و مقدس‌مآب‌ها در طول تاریخ دست به یک‌سری مناسک و اعمال مزخرف و من‌درآوردی (بدعتی) زده‌اند که هیچ‌سختی با شریعت اسلام، عرف

جامعه، و مبانی علمی عرفان نظری و عملی نداشته و به هیچ رو مورد توجه و تأیید گروه فرهنگی عرفا نیز نبوده‌اند. به این دسته صوفی، درویش، متصوفه، و جاهلین از صوفیه می‌گویند. بنابراین تفکیک این گروه یک تفکیک اساسی و ذاتی است که منظور استاد مطهری چنین تفکیکی بوده نه آنچه نویسنده ذکر کرده.

۳. پرسش مهم: نویسنده یک پرسش بسیار مهمی را با این عنوان مطرح می‌کند که، در عصر پیشرفت و صنعت چه ضرورتی برای توجه بر عرفان اسلامی است؟

مراحلی را که نویسنده محترم در پاسخ طی کرده است صحیح نیست. باید توجه داشت که ضرورت عرفان نه در مثبت بودن آن، نه در رها کنندگی آن از درد و رنج‌ها و نه رهایی از من‌تعیّن یافته است بلکه ضرورت عرفان از چند جنبه برخوردار است: یکی به جنبه علمی و فرهنگی آن مربوط می‌شود که در حقیقت، توجه به هر دانشی از جانب هر انسانی ضرورت دانشی بودن آن است که چنین جذب و گرایشی را در پی دارد.

جنبه دیگر به نیاز حق‌جویی علمی و معرفتی انسان‌ها مربوط است. یعنی هر انسانی برای دوری از جهل به علوم پناه می‌برد که امری ضروری است.

جنبه بعدی نیز تعالی‌خواهی انسان است، که چنین ضرورتی را ایجاب می‌کند. بدین توضیح که هر انسانی برای نیل به تعالی وجود خویش، به امری از امور در این دنیا توجه اساسی پیدا می‌کند یکی به مال و منال، یکی به ریاست و مدیریت، یکی به معرفت‌های طبیعی در دامن دانش‌های تجربی، یکی به دانش‌های دینی چون فقه و حدیث و قرآن، و دیگری هم به فلسفه یا عرفان روی می‌آورد. در این میان برخی از امور آمال متعالی انسان را برآورده می‌کنند و برخی دیگر نه تنها برآورده نمی‌کنند بلکه انسان را از جنبه‌های تعالی فطرت وی دور هم می‌گردانند.

بنابراین ضرورت توجه و اشتغال به عرفان ارتباطی به مسائلی که نویسنده مطرح کرده نداشته و حتی ارتباطی به محتوای پرسش وی نیز ندارد. یعنی انسان در هر دوره‌ای از روزگار که زندگی کند یکی از سه جنبه مزبور او را به سوی عرفان خواهد کشاند.

۴. ریشه‌های عرفان: نویسنده ذیل این عنوان ابتدا به نظریه پیدایش و راه‌یابی عرفان از سایر ملت‌ها به حوزه اسلام و نظریه عرفا مبتنی بر این‌که عرفان به‌طور کامل ریشه در فرهنگ اسلامی دارد اشاره کرده و سپس نظریه سومی را در مقابل این دو نظریه مطرح کرده که همان نظریه استاد مطهری است.

۵. فرق‌های عرفان با فلسفه: عرفا برخلاف تصور نویسنده، وجود را منحصر در خدا نمی‌دانند بلکه وجود حقیقی و اصیل بالذات را به‌طور بسیط و فوق‌لایتناهی در خدا منحصر می‌دانند. همچنین آنچه به اسم عرفا مطرح شده، که آنها عقل را معتبر ندانسته و فقط به شهود قائل هستند، به‌طور کامل اشتباه است زیرا؛ عرفا عقل را به عنوان منبع معرفت و شهود عقلی را مرتبه‌ای از مراتب کشف می‌دانند و حتی خود به صورت گسترده از براهین و استدلال‌های عقلی برای کشف حقایق بهره می‌جویند.